

عدالت به مثابه انصاف

یک بازگویی

جان راولز

ویراستهٔ ارین کلی

ترجمهٔ عرفان ثابتی



به دوست گرامی و همکار ارجمندم برتون درین

که به او بسیار مدیونم

جان راولز

تقدیم به عزیزان مهربان:

اردشیر، میهن و مؤدۀ یگانه

ع.ث.

راولز، جان، ۱۹۲۱-۲۰۰۲م.

عدالت به مثابۀ انصاف: یک بازگویی / جان راولز. - ویراسته ارین کلی؛ ترجمۀ عرفان ثابتی. - تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.

ISBN 978-964-311-540-1

۳۴۰ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: *Justice As Fairness: A Restatement, 2001.*

نمایه.

۱. عدالت. ۲. انصاف. الف. کلی، ارین، Kelly, Erin، ویراستار. ب. ثابتی، عرفان،

۱۳۵۵ - ، مترجم. ج. عنوان. د. عنوان: یک بازگویی.

ع ۲/۵۷۸/۱۱/۲۲۰

۱۳۸۳

۲۱۹۳۵-۳۳م

کتابخانه ملی ایران

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Justice As Fairness

A Restatement

John Rawls

The Belknap Press of Harvard University Press, 2001



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمیری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

جان راولز

عدالت به مثابه انصاف

یک بازگویی

ویراسته‌ترین کلی

ترجمه عرفان ثابتی

چاپ سوم

۱۱۰۰ نسخه

زمستان ۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۵۴۰ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-311-540-1

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۴۸۰۰ تومان

فهرست

۱۱	پیشگفتار ویراستار
۱۵	مقدمه
۲۱	بخش اول: ایده‌های بنیادین
۲۱	§ ۱. چهار نقش فلسفه سیاسی
۲۶	§ ۲. جامعه به مثابه نظام منصفانه همکاری
۳۱	§ ۳. ایده جامعهٔ بسامان
۳۳	§ ۴. ایده ساختار اساسی
۳۷	§ ۵. حدود تحقیق ما
۴۰	§ ۶. ایده موقعیت اولیه
۴۶	§ ۷. ایده اشخاص آزاد و برابر
۵۵	§ ۸. رابطه میان ایده‌های بنیادین
۵۷	§ ۹. ایده توجیه عمومی
۶۱	§ ۱۰. ایده تعادل تأملی
۶۶	§ ۱۱. ایده اجماع همپوشان
۷۹	بخش دوم: اصول عدالت
۷۹	§ ۱۲. سه نکتهٔ اساسی

- ۱۳ § دو اصل عدالت ۸۴
- ۱۴ § مسئله عدالت توزیعی ۹۳
- ۱۵ § ساختار اساسی به عنوان موضوع: اولین نوع دلیل ۹۶
- ۱۶ § ساختار اساسی به عنوان موضوع: دومین نوع دلیل ۱۰۰
- ۱۷ § محروم‌ترین افراد کیستند؟ ۱۰۴
- ۱۸ § اصل تفاوت: معنای آن ۱۰۹
- ۱۹ § اعتراض‌هایی از طریق مثال‌های نقض ۱۱۶
- ۲۰ § انتظارات معقول، استحقاق و شایستگی ۱۲۴
- ۲۱ § در باب مواهب فطری به عنوان نوعی دارایی عمومی ۱۲۸
- ۲۲ § اظهارنظرهایی مختصر در باب عدالت توزیعی و شایستگی ۱۳۱
- بخش سوم: استدلال مبتنی بر موقعیت اولیه ۱۴۳
- ۲۳ § موقعیت اولیه: ساختار ۱۴۳
- ۲۴ § اوضاع و احوال عدالت ۱۴۸
- ۲۵ § محدودیت‌های صوری و حجاب جهل ۱۵۱
- ۲۶ § ایده دلیل عمومی ۱۵۶
- ۲۷ § اولین مقایسه بنیادین ۱۶۴
- ۲۸ § ساختار استدلال و قاعده بیشینه - کمینه ۱۶۷
- ۲۹ § استدلالی که بر شرط سوم تأکید می‌کند ۱۷۲
- ۳۰ § اولویت آزادی‌های اساسی ۱۷۷
- ۳۱ § اعتراضی در باره بیزاری از عدم قطعیت ۱۷۹
- ۳۲ § تجدید دیدار با آزادی‌های اساسی برابر ۱۸۵
- ۳۳ § استدلالی که بر شرط دوم تأکید می‌کند ۱۹۱
- ۳۴ § دومین مقایسه بنیادین: مقدمه ۱۹۷

۱۹۹	§ ۳۵. دلایلی که ذیل عمومیت قرار می‌گیرند.
۲۰۲	§ ۳۶. دلایلی که ذیل معامله به مثل قرار می‌گیرند.
۲۰۵	§ ۳۷. دلایلی که ذیل ثبات قرار می‌گیرند.
۲۰۸	§ ۳۸. دلایل علیه اصل فایده محدود.
۲۱۳	§ ۳۹. اظهارنظرهایی در باره برابری.
۲۱۷	§ ۴۰. ملاحظات نهایی.
بخش چهارم: نهادهای ساختار اساسی عادلانه	
۲۲۷	§ ۴۱. دموکراسی در برگیرنده حق مالکیت: ملاحظات مقدماتی.
۲۳۱	§ ۴۲. برخی تفاوت‌های اساسی میان رژیم‌ها.
۲۳۵	§ ۴۳. ایده‌های امر خیر در عدالت به مثابه انصاف.
۲۴۱	§ ۴۴. دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی در برابر دموکراسی رویه‌ای.
۲۴۶	§ ۴۵. ارزش منصفانه آزادی‌های سیاسی برابر.
۲۴۹	§ ۴۶. نفی ارزش منصفانه دیگر آزادی‌های اساسی.
۲۵۲	§ ۴۷. لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم جامع: یک تضاد.
۲۵۷	§ ۴۸. توضیحی در باره مالیات سرانه و اولویت آزادی.
۲۵۹	§ ۴۹. نهادهای اقتصادی دموکراسی در برگیرنده حق مالکیت.
۲۶۴	§ ۵۰. خانواده به عنوان نهادی اساسی.
۲۷۱	§ ۵۱. انعطاف‌پذیری فهرست کالاهای اولیه.
۲۸۴	§ ۵۲. پرداختن به نقد مارکس از لیبرالیسم.
۲۸۷	§ ۵۳. اظهارنظرهای مختصر در باره اوقات فراغت.
بخش پنجم: مسئله ثبات	
۲۹۹	§ ۵۴. قلمرو امر سیاسی.

- § ۵۵. مسئله ثبات ۳۰۵
- § ۵۶. آیا عدالت به مثابه انصاف به شیوه نادرستی سیاسی است؟ ۳۱۰
- § ۵۷. لیبرالیسم سیاسی چگونه امکان‌پذیر است؟ ۳۱۲
- § ۵۸. اجماع همپوشان غیرآرمانشهری ۳۱۶
- § ۵۹. روان‌شناسی اخلاقی معقول ۳۲۱
- § ۶۰. خیر جامعه سیاسی ۳۲۵
- نمایه ۳۳۵

نامه همسر جان راولز در تأیید ترجمه فارسی کتاب

آقای عرفان ثابتی عزیز،

می‌دانم که ایران قوانین کپی‌رایت را رعایت نمی‌کند و شما نمی‌توانید به شیوه متداول با انتشارات دانشگاه هاروارد قراردادی منعقد سازید. با وجود این، انتشار ترجمه‌ای فارسی از عدالت به مثابه انصاف، یک بازگویی کار خوبی است. چون مارتا نوسباوم مرا به شما معرفی کرده، تصور می‌کنم به کار ترجمه شما اطمینان دارد. بنابراین، به کار خود ادامه دهید. امیدوارم این کتاب خوانندگان ایرانی زیادی داشته باشد!

با احترام

مارگارت راولز

۸ مه ۲۰۰۴

پیشگفتار ویراستار

جان راولز در نظریه عدالت (۱۹۷۱) برداشتی از عدالت مطرح کرد که آن را «عدالت به مثابه انصاف» می‌خواند.^(۱) مطابق عدالت به مثابه انصاف، معقول‌ترین اصول عدالت اصولی هستند که افرادی که تحت شرایط منصفانه قرار دارند در مورد آن‌ها توافق متقابل داشته باشند. بنابراین، عدالت به مثابه انصاف نظریه عدالت را براساس ایده قرارداد اجتماعی بسط می‌دهد و اصولی را بیان می‌کند که مؤید برداشت کلی لیبرال از حقوق و آزادی‌های اساسی است، و فقط آن دسته از نابرابری‌ها در ثروت و درآمد را مجاز می‌شمارد که به نفع محروم‌ترین افراد باشد.

راولز در «عدالت به مثابه انصاف: امری سیاسی نه مابعدالطبیعی» (۱۹۸۵) این ایده را بسط داد که بهترین روایت از عدالت لیبرال این است که آن را برداشتی سیاسی بدانیم.^(۲) برداشتی سیاسی از عدالت با ارجاع به ارزش‌های سیاسی توجیه می‌شود، و نباید آن را قسمتی از آموزه اخلاقی، دینی یا فلسفی «جامع‌تری بدانیم. ایده اصلی لیبرالیسم سیاسی (۱۹۹۳) همین است.^(۳) تحت شرایط سیاسی و اجتماعی نهادهای آزاد با انواع گوناگونی از آموزه‌های متمایز و ناسازگار روبرو می‌شویم که بسیاری از آن‌ها نامعقول نیستند. لیبرالیسم سیاسی به این «واقعیت پلورالیسم معقول» اقرار می‌کند و

در واکنش به آن نشان می‌دهد که چگونه می‌توان برداشتی سیاسی را با آموزه‌های جامع گوناگون و حتی متضاد سازگار کرد: چنین امری نتیجهٔ اجماع همپوشان میان آنهاست.

بسط ایدهٔ لیبرالیسم سیاسی، راولز را به صورت‌بندی مجدد طرز ارائه و دفاعش از عدالت به مثابهٔ انصاف رهنمون شد. در حالی که نظریهٔ عدالت عدالت به مثابهٔ انصاف را به صورت قسمتی از دیدگاه لیبرال‌جامعی ارائه می‌کرد، این بازگویی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان آن را صورتی از لیبرالیسم سیاسی دانست. در واقع، راولز عدالت به مثابهٔ انصاف را به عنوان معقول‌ترین صورت لیبرالیسم سیاسی معرفی می‌کند. او در این کار به استدلال‌های اساسی له دو اصل عدالت که محور برداشت عدالت به مثابهٔ انصاف هستند شکل تازه‌ای می‌بخشد.

نطفهٔ این کتاب در سگفتارهای فلسفهٔ سیاسی بود که معمولاً راولز در دههٔ ۱۹۸۰ در هاروارد ایراد می‌کرد. این درس شامل مطالعهٔ آثار شخصیت‌های مهم تاریخی (هابز، لاک، روسو، کانت، هگل، میل و مارکس) بود و مبانی فکری خود راولز را هم دربر می‌گرفت. در سگفتارهای مربوط به عدالت به مثابهٔ انصاف به صورت مکتوب در کلاس توزیع می‌شد، البته در ابتدا ضمیمهٔ مطالعهٔ نظریهٔ عدالت بود. این در سگفتارها به مسائلی می‌پرداخت که در نظریهٔ نادیده گرفته شده بود، و در عین حال اشتباهات برخی از استدلال‌های نظریه را تصحیح می‌کرد. بعدها در سگفتارها به طور جداگانه عرضه شد، به عنوان بازگویی کم و بیش کامل نظریهٔ عدالت به مثابهٔ انصاف. در سال ۱۹۸۹ نسخهٔ دستنویس به چیزی شبیه شکل فعلی‌اش تبدیل شده بود.

راولز نسخهٔ دستنویس را دوباره در اوایل دههٔ ۱۹۹۰ هنگام تکمیل لیبرالیسم سیاسی بازبینی کرد. با این حال، این نسخه، غیر از افزودن § ۵۰ (\$ ۵۰) در بارهٔ خانواده، تفاوت مهمی با نسخهٔ ۱۹۸۹ ندارد. راولز پس از انتشار لیبرالیسم سیاسی، سرگرم نگارش آثار دیگری، از جمله قانون مردم،^(۴) شد که در

اصل قرار بود بخش ششم این بازگویی باشد. دیگر آثار منتشر شده عبارتند از «پاسخ به هابرماس»، مقدمه‌ای بر چاپ جلد ششمین لیبرالیسم سیاسی، و «بازیابی ایده‌دلیل عمومی».^(۵) در کتاب حاضر می‌توان پاره‌ای ایده‌های مندرج در این آثار را اغلب به شکل مختصر و مجمل پیدا کرد.

راولز، به دلیل بیماری، نتوانسته نسخه اصلی دستنویس را آن طور که می‌خواست اصلاح کند. با این حال، قسمت عمده دستنویس تقریباً کامل بود. ناتمام‌ترین بخش‌ها، بخش‌های چهارم و پنجم هستند، و در صورت وجود وقت بیشتر، قطعاً راولز این بخش‌ها را تکمیل و آن‌ها را با سه بخش قبلی هماهنگ‌تر می‌کرد. بخش چهارم در حکم ضمیمه‌ای بر سه بخش مشروح‌تر و مستقل قبلی است. بخش پنجم کوششی مقدماتی برای صورت‌بندی مجدد استدلال‌هایی است که در دفاع از ثبات عدالت به مثابه انصاف اقامه شده، همان استدلال‌هایی که در بخش سوم نظریه عدالت آمده بود. بخش پنجم با استفاده از مفهوم اجماع همپوشان، به دفاع از ثبات عدالت به مثابه انصاف به عنوان برداشتی سیاسی از عدالت می‌پردازد، همان ایده‌ای که راولز در لیبرالیسم سیاسی و دیگر آثار متأخرش به آن می‌پردازد. بخش‌های چهارم و پنجم گرچه ناتمام هستند، پاره‌های مهمی از استدلال کلی له عدالت به مثابه انصاف را دربر دارند. تصمیم من بر این بود که، مثل دیگر بخش‌های کتاب، در این دو بخش هم چندان تغییری ایجاد نکنم. ترتیب برخی قسمت‌ها را برهم زده‌ام تا تمایزهای اساسی زودتر مشخص شود. قسمت ۴۲ فعلی [۴۲§] در اصل پس از ۵۰§، و قسمت ۴۷ فعلی [۴۷§] پس از ۴۴§ قرار داشت، جای ۵۵§§ و ۵۷ را عوض کرده‌ام و ۵۶§ را، که آخرین قسمت بخش پنجم بود، بین آن‌ها جای داده‌ام.

دیگر تغییرات به این شرح است: ارجاعات به بخش ششم، «قانون مردم»، را حذف کرده‌ام. تعریف مفاهیم اساسی، از جمله حجاب جهل را افزوده‌ام. در چنین مواردی، عبارات و جملات را از نظریه عدالت و لیبرالیسم سیاسی

برگرفته‌ام و پانوشته‌های مربوط به آن آثار را در پراتنز آورده‌ام. در سراسر کتاب نسبت به ایجاد تغییرات، رهیافتی محافظه‌کارانه داشته‌ام. تجدیدنظرها در کم‌ترین حد بود، و مراقب بوده‌ام که جوهرهٔ مطالب راولز را تغییر ندهم. همهٔ تغییرات با اطلاع نویسنده انجام شده است.

از کسانی که در آماده‌سازی این دستنویس به من کمک کردند سپاسگزارم. به ویژه مایلم از جاشوا کوهن^۱ و مارد راولز^۲ تشکر کنم که هر دو به تفصیل همراه با من روی کل متن کار کردند. داوری نقادانه و پیشنهادهای متعدد آنها بسیار ارزشمند بود. همچنین، مایلم از پیشنهادهای سودمند آرنولد دیویدسن^۳، باربارا هرمن^۴، پرسی لیتینگ^۵، لیونل مک‌فرسین^۶ و تی.ام. اسکانتون^۷ تشکر کنم.

یادداشت‌ها

1. *A Theory of Justice* (Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1971; rev. ed., 1999).
2. "Justice as Fairness: Political Not Metaphysical", *Philosophy and Public Affairs* 14 (Summer 1985): 223-252.
3. *Political Liberalism* (New York: Columbia University Press, 1993).
4. *The Law of Peoples* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1999).
5. "Reply to Habermas," *Journal of Philosophy* 92 (March 1995): 132-180, reprinted in the paperback edition of *Political Liberalism* (1996); "The Idea of Public Reason Revisited," *University of Chicago Law Review* 64 (Summer 1997): 765-807, reprinted in *Collected Papers*, ed. Samuel Freeman (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1999), and in *The Law of Peoples*.

1. Joshua Cohen

2. Mard Rawls

3. Arnold Davidson

4. Barbara Herman

5. Percy Lehning

6. Lionel McPherson

7. T. M. Scanlon

مقدمه

در این اثر دو هدف را تعقیب می‌کنم. یکی اصلاح اشتباهات مهم‌تر در نظریه عدالت^(۱) که موجب شده بود ایده‌های اصلی عدالت به مثابه انصاف، نامی که بر برداشت بیان شده از عدالت در آن کتاب نهادم، نامفهوم و مبهم شود. دلیل این صورت‌بندی مجدد آن است که من هنوز به این ایده‌ها باور دارم و تصور می‌کنم که می‌توانند مشکلات مهم‌تری را رفع کنند. سعی می‌کنم نحوه بیان خود را اصلاح کنم، تعدادی از اشتباهاتم را تصحیح کنم، تجدیدنظرهای سودمندی به کتاب بیفزایم، و به معدودی از اعتراض‌های متداول‌تر پاسخ دهم. همچنین، در بسیاری موارد به استدلال خود شکل تازه‌ای می‌دهم.

هدف دیگر عبارت است از پیوند دادن برداشتی از عدالت که در نظریه مطرح شده و ایده‌های اصلی مندرج در رساله‌هایی که از سال ۱۹۷۴ تا امروز نگاشته‌ام، یعنی می‌خواهم آن‌ها را به یک گزاره واحد تبدیل کنم. خود نظریه حدود ششصد صفحه بود و در صورت اضافه کردن مقاله‌های مربوطتر (که حدود ده تا هستند) به رقمی نزدیک به هزار صفحه می‌رسیم.^(۲)

به علاوه، این مقاله‌ها کاملاً با یکدیگر سازگار نیستند و ابهامات موجود در بیان ایده‌های گوناگون - برای مثال، ایده اجماع همپوشان - دستیابی به دیدگاهی شفاف و هماهنگ را دشوار می‌کند. این حق خواننده علاقه‌مند

است که به او کمک کنم تا دریابد چگونه می‌توان این رساله‌ها و نظریه را با یکدیگر هماهنگ کرد، و این که این تجدیدنظرها در چه جاهایی صورت گرفته و به چه تفاوتی انجامیده است. من سعی می‌کنم با بیان شرحی از برداشت فعلی‌ام از عدالت به مثابه انصاف، البته برداشتی مبتنی بر تمام دیگر آثارم، به چنین خواننده‌ای کمک کنم. کوشیده‌ام که این صورت‌بندی مجدد کم و بیش مستقل باشد.

برای کسانی که تا حدی با نظریه‌آشنایی دارند باید بگویم که تغییرات اصلی سه نوع است: اول، تغییر در صورت‌بندی و محتوای دو اصل عدالتی که در عدالت به مثابه انصاف به کار می‌رود؛ دوم، تغییر در سازماندهی استدلال^۱ که این دو اصل بر اساس موقعیت اولیه؛ و سوم، تغییر در نحوه فهم خود عدالت به مثابه انصاف: یعنی فهم آن به عنوان برداشتی سیاسی از عدالت و نه قسمتی از یک آموزه اخلاقی جامع.

برای توضیح باید به دو مثال از تغییرات نوع اول اشاره کنم: یکی توصیف کاملاً متفاوتی از آزادی‌های اساسی برابر و اولویت آن‌ها، تغییری که برای پاسخ دادن به انتقادات محکم اچ.ال.ای. هارت^۲ لازم است (۱۳۴)؛ دیگری تجدیدنظر در شرح کالاهای اولیه^۳ که آن‌ها را با برداشت سیاسی و هنجاری از شهروندان به مثابه افراد آزاد و برابر مرتبط می‌سازد، به طوری که دیگر به نظر نمی‌رسد این کالاها (همان‌طور که عده زیادی از جمله جاشوا کوهن و جاشوا رابینوویتز به من متذکر شده‌اند) صرفاً بر اساس روان‌شناسی و نیازهای بشری تعیین می‌شوند (۱۷۴). همچنین، سعی می‌کنم به اعتراض‌های آمارتیا سن^۴ جواب دهم (۵۱۴).

اصلی‌ترین تغییر نوع دوم عبارت است از تقسیم استدلال مبتنی بر موقعیت اولیه که دو اصل عدالت به دو مقایسه بنیادی. در یک مقایسه، این دو

1. H.L.A. Hart

2. primary goods

3. Amartya Sen

اصل را با اصل فایده (میانگین) مقایسه می‌کنم. در مقایسه دیگر، با جرح و تعدیل این دو اصل، اصل فایده (میانگین) را که با کمینه‌ای محدود می‌شود جایگزین اصل تفاوت می‌کنم، و سپس دو اصل جرح و تعدیل یافته را با دو اصل دستکاری نشده مقایسه می‌کنم. این دو مقایسه ما را قادر می‌سازد تا دلایل له اصل اول عدالت، که آزادی‌های اساسی را دربر می‌گیرد، و بخش اول اصل دوم، یعنی برابری منصفانه فرصت، را از دلایل له بخش دوم اصل دوم، یعنی اصل تفاوت، جدا کنیم. برخلاف نحوه بیان نظریه، این تقسیم‌بندی استدلال نشان می‌دهد که دلایل له اصل تفاوت (همان طور که کی. جی. آرو^۱ و جی. سی. هارشانسی^۲ و دیگران به طرز معقولی فهمیده‌اند) مبتنی بر نفرت شدید از عدم قطعیت به عنوان رویکردی روان‌شناختی نیستند (§§۳۴-۳۹). چنین استدلالی بسیار ضعیف می‌بود. برعکس، دلایل مناسب مبتنی بر ایده‌هایی مثل عمومیت^۳ و معامله به مثل^۴ هستند.

سومین نوع تغییرات در کار و وضوح بخشیدن به نحوه فهم عدالت به مثابه انصاف پدید می‌آیند. نظریه هرگز در این باره بحث نمی‌کند که آیا عدالت به مثابه انصاف آموزه اخلاقی جامعی است یا برداشتی سیاسی از عدالت. در یک جامی گوید (نظریه، §۱۵:۳) که اگر عدالت به مثابه انصاف از نظر عقلانی توفیق پیدا کند، قدم بعدی عبارت خواهد بود از بررسی دیدگاه کلی‌تری که از نام «درستی به مثابه انصاف» برمی‌آید. گرچه مشکلاتی که در نظریه به تفصیل بررسی شده‌اند همگی مشکلات سنتی و آشنای عدالت سیاسی و اجتماعی هستند، ولی خواننده می‌تواند به طرز معقولی نتیجه بگیرد که عدالت به مثابه انصاف به عنوان بخشی از آموزه اخلاقی جامعی مطرح شده که می‌تواند بعداً، در صورت موفقیت، شرح و بسط یابد.

این بازگویی، آن ابهام را می‌زداید: در این کتاب عدالت به مثابه انصاف را

1. K.J. Arrow

2. J.C. Harsanyi

3. publicity

4. reciprocity

به عنوان برداشتی سیاسی از عدالت مطرح می‌کنم. ایجاد این تغییر در نحوه فهم عدالت به مثابه انصاف، تغییرات زیاد دیگری را الزامی می‌کند و مستلزم خانواده‌ای از ایده‌های دیگری است که در نظریه وجود ندارد یا حداقل با این معنا یا اهمیت وجود ندارد. علاوه بر طرح ایده برداشت سیاسی از خود عدالت، به ایده اجماع همپوشان در باره آموزه‌های دینی، فلسفی و اخلاقی جامع یا نسبتاً جامع نیاز داریم تا، با توجه به واقعیت پلورالیسم و وجود انواع گوناگونی از این آموزه‌ها در لیبرال دموکراسی، برداشت واقع‌گرایانه‌تری از جامعه‌ای بسامان را صورت‌بندی کنیم. همچنین به ایده‌های مبنای عمومی توجیه و دلیل عمومی، و نیز واقعیت‌های عام معین جامعه‌شناسی سیاسی فهم عمومی نیاز داریم که برخی از آنها را چیزی توجیه می‌کند که من آن را بارهای داوری^۱ می‌خوانم، این هم ایده‌ای است که در نظریه به کار نرفته است.

در نگاه اول، شاید عجیب به نظر برسد که فهم عدالت به مثابه انصاف به عنوان برداشتی سیاسی، و نه قسمتی از آموزه‌ای جامع، باید نیازمند خانواده‌ای از ایده‌های دیگر باشد. توضیح مطلب این است که اکنون باید همواره بین این برداشت سیاسی و آموزه‌های گوناگون جامع دینی، فلسفی و اخلاقی تمایز بگذاریم. این آموزه‌ها معمولاً ایده‌های خاص خود را در باره دلیل و توجیه دارند، همین‌طور عدالت به مثابه انصاف نیز به عنوان برداشتی سیاسی ایده‌های خاص خود را دارد، یعنی ایده‌های دلیل عمومی و مبنای عمومی توجیه. این ایده‌ها را باید طوری تعیین کرد که به درستی سیاسی و، بنابراین، متمایز از ایده‌های مشابه آموزه‌های جامع باشد. با توجه به واقعیت پلورالیسم معقول (نامی که من بر این واقعیت می‌نهم)، اگر قرار است عدالت به مثابه انصاف (یا هر برداشت سیاسی دیگری) از بخت به دست آوردن

حمایت اجماع همپوشان برخوردار باشد، باید به تفاوت دیدگاه‌های مختلف توجه کنیم.

فعالاً معنای حرف‌های مرا در نخواهید یافت. هدف از این اظهارنظرها دادن سرنخ به افراد آشنا با نظریه است تا از انواع تغییرات مندرج در این بازگویی مختصر آگاه شوند.

مثل همیشه سپاسگزار بسیاری از همکاران و دانشجویانم هستم که طی سالیان دراز از اظهارنظرها و انتقادات جدی و سودمندشان بهره برده‌ام. اسامی آن‌ها چندان زیاد است که نمی‌توانم در این‌جا از ایشان یاد کنم، ولی عمیقاً مدیون تمامی آن‌ها هستم. همچنین مایلم از مود و بیلکاکس^۱ به خاطر ویراستاری دلسوزانه نسخه ۱۹۸۹ این متن تشکر کنم. سرانجام باید از صمیم قلب از ارین کلی^۲ و همسر، ماردی، سپاسگزاری کنم که تکمیل این کتاب را به رغم بیماری‌ام ممکن ساختند.

اکتبر ۲۰۰۰

یادداشت‌ها

۱. در سال ۱۹۷۵ در اولین ترجمه نظریه عدالت (۱۹۷۱)، ویراست بازنگری شده (۱۹۹۹) تجدیدنظرهایی کردم. هر چند این بازنگری‌ها در بسیاری از ترجمه‌های بعدی مورد توجه قرار گرفت، ولی هرگز تا سال ۱۹۹۹ در متن انگلیسی اعمال نشد. ویراست بازنگری شده این نقص را برطرف کرد (البته نسبت به ترجمه سال ۱۹۷۵ تجدیدنظرهای بیش‌تری دور ندارد). وقتی این درسگفتارها بیان می‌شد، این تجدیدنظرها، که برخی از آن‌ها به مشکلاتی می‌پردازند که در درسگفتارها مورد بحث بود، به زبان انگلیسی در دسترس نبود و گمان می‌رفت که دانشجویان فقط نسخه ۱۹۷۱ را در اختیار دارند. بنابراین، شاید برخی ارجاعات به نظریه در این بازگویی [کتاب فعلی] در واقع اشاره و ارجاع به بحث‌هایی باشد که در نسخه بازنگری شده ۱۹۹۹ وجود ندارد. در این موارد، صفحات نسخه ۱۹۷۱ را ذکر کرده‌ام. دیگر صفحات مورد ارجاع به نسخه بازنگری شده مربوط می‌شوند. ارجاعات همواره شامل شماره قسمت هستند، که در هر دو چاپ یکسان است.

۲. در این جا مقاله های مربوط تر را جهت ارجاع فهرست می کنیم:

"Reply to Alexander and Musgrave," *Quarterly Journal of Economics* 88 (November 1974): 633-655; "A Kantian Conception of Equality," *Cambridge Review* 96 (1975): 94-99, and reprinted as "A Well - Ordered Society" in *Philosophy, Politics, and Society*, 5th ser., ed. Peter Laslett and James Fishkin (New Haven: Yale University press, 1979); "Fairness to Goodness," *Philosophical Review* 84 (October 1975): 536-555; "The Basic Structure as Subject", *Values and Morals*, ed. Alan Goldman and Jaegwon Kim (Dordrecht: D. Reidel, 1978); "Kantian Constructivism in Moral Theory," *Journal of Philosophy* 77 (September 1980): 515-572; "Social Unity and Primary Goods," in *Utilitarianism and Beyond*, ed. Amartya Sen and Bernard Williams (Cambridge: Cambridge University Press, 1982); "The Basic Liberties and Their Priority," *Tanner Lectures on Human Values*, vol. 3, ed. Sterling McMurrin (Salt Lake City: University of Utah Press, 1982); "Justice as Fairness: Political Not Metaphysical," *Philosophy and Public Affairs* 14 (Summer 1985): 223-252; "On the Idea of an Overlapping Consensus," *Oxford Journal of Legal Studies* 7 (February 1987): 1-25; "On the Priority of Right and Ideas of the Good," *Philosophy and Public Affairs* 17 (Fall 1988): 251-276; "The Domain of the Political and Overlapping Consensus," *New York Law Review* 64 (June 1989): 233-255.

این مقاله ها گاه در پانوشته های متن و گاهی نیز با علامت اختصاری مشخصی ذکر شده اند. غیر از "The Basic Structure as Subject" و "The Basic Liberties and Their Priority" همه این مقاله ها در اثر زیر آمده اند:

John Rawls, *Collected Papers*, ed. Samuel Freeman (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1999).